

«بخش‌خاطرات»، علاوه بر انتشار خاطرات انقلاب اسلامی، به تحقیق پیرامون موضوعات مختلف عنوان شده پیرامون «خاطرات» پرداخته؛ و نتیجه آن را در چند شماره گذشته، تحت عنوان: «پژوهشی پیرامون خاطرات» منتشر ساخته است. بدیهی است، نظرات، پیشنهادات و مقالات خوانندگان در این زمینه نیز، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. از صاحب‌نظران در این زمینه می‌خواهیم نظرات خود را، درباره چهار موضوع اصلی: «خاطره‌شناسی»، «خاطره‌یابی»، «خاطره‌نگاری» و «خاطره‌پژوهشی»، برای ما ارسال دارند. قبلاً از همکاری شما سپاسگزاری می‌کنیم.

اکنون، به‌قسمت دیگری از این مجموعه مقالات توجه فرمائید:

پژوهشی پیرامون خاطرات

فصل اول: خاطره‌شناسی

قسمت ۳: «خاطرات و تاریخ»

غرض از تاریخ، اطلاع بر احوال گذشته...
و در واقع «عمر دوباره» است.

(کشف‌الظنون)*

پس از آنکه در مقالات گذشته به‌تعریف و تحدید مفهوم «خاطرات» پرداختیم، باید چگونگی رابطه مقوله «خاطرات» با «تاریخ» را نیز بیان کنیم. در ابتدا، تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که: هرچا «تاریخ» می‌گوئیم، منظور آن چیزهایی است که در گذشته اتفاق افتاده و آثاری از آن بر جای مانده است. و هر کجا «علم تاریخ» می‌گوئیم، یعنی دانشی که درباره آن گذشته‌ها گفتگو می‌کند.

به‌گمان ما، مفهوم تاریخ یک‌دوره؛ و خاطرات مربوط به همان دوره، کاملاً از یکدیگر جدا و قابل تفکیک هستند. و این را هم قبلاً، در تعریف خاطرات – آنجا که خاطرات را از غیر خاطرات جدا کردیم – بطور اجمال بیان نمودیم. با این وصف، رشته‌های پیوند این دو مفهوم، آنقدر زیاد است که باید آنها را، دو مقوله خویشاوند و هم‌خانواده به‌شمار آورد. و اتفاقاً، همین نزدیکی و قرابت فراوان است که موجب اشتباهات و خلط‌هایی شده و می‌شود.

ما اکنون، فهرست‌وار، به‌تعدادی از شباهتها و تفاوت‌های این دو اشاره

می‌کنیم:

«رابطه تاریخ و خاطرات»:

۱- خاطرات يك فرد، می‌تواند يك نوع «تاریخ فردی» به‌شمار رود: تاریخ و سرگذشت يك فرد از جامعه و یا سرگذشت دوره‌ای از عمر جامعه، از دریچه نگاه يك فرد.

بنابراین، خاطرات فردی، تاریخی است خصوصی. و تاریخ، خود، خاطراتی است عمومی و جمعی. بازتاب وقایع گذشته در حافظه بشری، «تاریخ» را تشکیل می‌دهد و در حافظه فردی، «خاطرات» را! تاریخ برای بشر، همچون حافظه است برای يك فرد، که لازمه شخصیت اوست.

پس می‌توان گفت: تاریخ، همان مجموعه خاطرات انسانهاست؛ چنانکه برخی از پژوهندگان تاریخ گفته‌اند.

۲- با توجه به نکته بالا، درمی‌یابیم که: تاریخ - به‌معنای مصطلح آن - اعم از خاطرات است. زیرا شامل همه «نشانه‌های گذشته» می‌شود. و حال آنکه خاطرات، فقط يك سلسله از «یادگارهای گذشته» است.

دیگر اینکه: تاریخ، مسائل مربوط به همه دوره‌های گذشته را شامل می‌شود؛ در حالی که خاطرات، بیشتر مربوط به دوره‌های اخیر است. و نیز، خاطرات، تاریخی است از دریچه ذهن و حافظه شاهدان. و بیشتر نشانگر حوادثی است که به‌نوعی بر روح و جان بیننده تأثیر گذاشته است. اما تاریخ از این جهت هم، اعم است و حتی نشانه‌های آن، بیشتر در خارج از ذهن و روح بینندگان قرار دارد. بعلاوه اینکه حتماً لازم نیست که وقایع آن بر بیننده، تأثیر چندانی باقی گذاشته باشد.

۳- نتیجه دیگری که از مطالب بالا می‌گیریم، اینکه: خاطرات می‌تواند سند و منبع تاریخ باشد و نه خود تاریخ. زیرا - چنانکه گفتیم - خاطرات، نگاهی است از يك بعد، از يك دریچه و از يك گوشه نسبت به وقایع. ولی تاریخ، نگاهی است همه‌جانبه و وسیع از بالا.

«خاطرات»، جزو روایات و منقولات است و «علم تاریخ» هم، از علوم نقلی و عهده‌دار بررسی گذشته است. پس هر دو محتوای روایی و خبری دارند. و چون مقدمه هر نوع بررسی و نگارش تاریخی، جمع‌آوری «اطلاعات تاریخی» است؛ خاطرات می‌تواند بخش مهمی از اطلاعات تاریخی را عرضه کند. زیرا برای بایگانی اطلاعات تاریخی، دو مرکز وجود دارد: یکی مرکز انسانی و زنده، که «ذهن و حافظه» است. و دیگری، مرکز مادی و مرده، که «آرشیوها» و «مراکز اسناد» هستند.

۴- در نزد محققان «علم تاریخ»، نشانه‌ها و یادگارهای منعکس‌کننده گذشته،

دو دسته‌اند: آثار مادی و آثار معنوی.

آثار مادی، همچون: بناها، پلها، مساجد، لباسها و ابزار و آلات جنگی و آنچه که در موزه‌ها نگهداری می‌کنند. آثار معنوی، همچون: کتب و اسناد مکتوب، اشعار، قصه‌ها و افسانه‌ها؛ که از اهم موارد نوع دوم، خاطرات و مشاهدات حاضران و شاهدان است.

خاطرات گذشته، نه تنها خود از آثار معنوی و منابع غیر مادی تاریخ، به‌شمار می‌رود، بلکه می‌تواند توصیف‌کننده و روایتگر آثار و نشانه‌های مادی گذشته نیز باشد. وقتی که اثری از مکانها و اشیای قدیمی بر جای نمانده باشد، می‌توان آن‌را از روی شهادت شاهدان عینی، بازسازی و احیا کرد.

۵- پیش‌تر گفتیم که بسیاری از غیر خاطره‌ها، یا خاطره‌گونه‌ها، به‌غلط نام و عنوان «خاطره» گرفته‌اند. عکس این مطلب نیز صادق است و همین واقعیت، مشکلی به‌نام: «مشکل تفکیک» را برای ما ایجاد کرده است و ما، تا حدی مقاله گذشته را به‌این مسئله اختصاص دادیم.

اکنون می‌افزاییم که بسیاری از خاطرات نیز، نام روایت، خبر، شهادت، گزارش، سرگذشت و سفرنامه یافته‌اند؛ در حالی که واقعاً محتوا و خصوصیات خاطرات را دارا هستند.

آری، بخش مهمی از متون و روایات تاریخی، مستقیماً خاطره‌اند و یا مشتمل بر خاطرات. یعنی یا خاطرات مؤلف‌اند و یا مؤلف ناقل و متکی بر آنها می‌باشد، هرچند آنها را به‌نام «خاطرات» نیاورده باشد.

برای بررسی بیشتر می‌توان به «مجموعه متون و اسناد تاریخی»، منتشر شده از سوی «نشر تاریخ ایران» مراجعه کرد؛ که تحت نام خاطرات و غیر آن، بسیاری از این نمونه‌ها را به‌دست داده است.

۶- چنانکه گفته شد، تاریخهای خاطره‌گونه و خاطرات تاریخی، در میان کتابهای تاریخی و غیر آن، فراوان است. و این، علاوه بر شفاهیات غیر مکتوب می‌باشد. یعنی اگر شواهد معنوی تاریخ را به‌دو دسته «مکتوب» و «غیر مکتوب» تقسیم کنیم، خاطرات - علاوه بر آنچه که در سینه‌ها محفوظ مانده است - مستقیم یا غیر مستقیم، در لابلای کتب آمده است. با این تفاوت که خاطرات محفوظ و ملفوظ، دوامش کم است و کمتر از نوشته مورد نقل و انتقال و توارث واقع می‌شود. ولی به‌رحال هست و امروز، عنوان: «تاریخ شفاهی» به‌خود گرفته است.

تاریخ شفاهی، اصطلاحاً تاریخی است که هرکس به‌نوبه خود دیده و در سینه‌ها و یادها محفوظ است. و اکنون، با استفاده از تکنولوژی جدید، به‌آسانی ثبت و

ضبط و نگهداری می‌شود.

۷- چنانکه می‌دانیم، توجه به خاطرات و ثبت آن، معلول گرایش به تاریخ و «خودآگاهی تاریخی» است. باید گفت که این رابطه، متقابل است. زیرا ثبت و رواج خاطرات نیز، عامل رشد و افزایش و خودآگاهی تاریخی و غنای معارف تاریخی خواهد شد.

سیری درگذشته تاریخ و خاطرات

در زمانی که خط و کتابت وجود نداشته و یا هنوز رواج نیافته بوده، خاطرات، یکی از مهمترین عوامل ثبت اخبار گذشته بوده است. و اصولاً، تاریخ آن دوره چیزی جز همان دیده‌ها و شنیده‌های آدمیان نیست. این خاطرات، سینه به سینه نقل شده، و از نسلی به نسل بعد رسیده و بعدها، به ثبت رسیده است. این دوره، از دیرینه‌ترین بخش‌های عمر بشر و حتی نزدیک به دوران ماقبل تاریخ می‌باشد. آنچه از آن ایام باقی مانده، مقدار زیادی به صورت افسانه‌ها و اساطیر است، که در میان کمنسالی همچون مصر و هند و ایران و یونان موجود است. در واقع، گرایش فطری بسوی خاطرات بوده، که موجب حفظ و بقای بسیاری از اساطیر و افسانه‌ها و کتیبه‌ها و پیکره‌ها گشته است.

قبل از پیدایش و رشد دانش باستان‌شناسی نیز، تنها سند و منبع شناخت گذشته، محفوظات و منقولات و شفاهیات بوده است. و چنانکه می‌دانیم اینها نیز غالباً از مشاهدات و خاطرات سرچشمه گرفته‌اند.

در میان غربیان، «هرودوت» - که پدر تاریخ نام گرفته است - به همین شیوه عمل می‌کرده و به ثبت مشاهدات و بعضاً، مسموعات خود می‌پرداخته است. نمونه این خاطرات و محفوظات در میان ملل شرق، داستانهای معروف به «ایام عرب» جاهلیت است. و نوع کاملتر و پیشرفته‌تر آن پس از اسلام، «سیره ابن اسحاق» است، که در قرن دوم هجری پدید آمده است.

«ابن اسحاق»، سیره‌نویس معروف، برای نوشتن سیره پیامبر (ص)، چاره‌ای جز مراجعه به بازماندگان صحابه و تابعین نداشته است. آنان نیز، شنیده‌ها و محفوظات خود را - که خاطرات و مشاهدات یکی، دو نسل قبل بوده است - برای وی بازگو می‌کرده‌اند. بازنویس و پیراسته سیره ابن اسحاق، همان است که امروز به «سیره ابن هشام» شهرت دارد. و پس از قرآن و روایات معتبر معصومین (ع)، اصیل‌ترین مرجع شناخت سیره نبوی (ص) به شمار می‌آید.

در اینجا، برای اینکه قدری مستندتر سخن گفته باشیم، نگاهی می‌اندازیم به چند متن تاریخی معروف در زبان فارسی؛ که تقریباً همگی از منابع دست اول

تاریخ عصر خویش هستند و خواهیم دید که ارتباط تنگاتنگی با خاطرات دارند. یکی از این متون معروف و معتبر، «تاریخ بیهقی»، نوشته مورخ نامدار قرن پنجم هجری، ابوالفضل بیهقی است. صاحب‌نظران، درباره وی نوشته‌اند:

«بیهقی، در تشخیص زشت از زیبا و عیارگیری در نقل وقایع و اخبار، و نیز در تألیف کتاب می‌گوید: «اخبار گذشته را دو قسم گویند، و آن را سه‌دیگر نشناسند: یا از کسی بیاید شنید و یا از کتابی بیاید خواند». و بعد متذکر می‌شود که شرط این اعتقاد آن است که: «گوینده ثقه و راستگو باشد و نیز، خردگواهی دهد که آن خبر درست است». و خود، در تألیف کتاب با دقتی خاص بر این دو مأخذ تکیه کرده است. آنجا که از کتابی نقل می‌کند، گذشته از آنکه به‌نام و مشخصات آن اشاره دارد، شخصیت نویسنده آنرا از جهات مختلف بررسی می‌کند. و اگر راوی خبری از کسی می‌شود، سخن او را نخست به‌دقت استماع و بعد نقل می‌کند. و هر دو گروه را به‌معنا راستگویی و بیغرضی و وثوق می‌آزماید و - به تعبیر فقها - توثیق می‌کند. و ما اگر به‌گفته خود او در این باره گوش بسپاریم، بهتر خواهد بود. می‌گوید: «من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم، یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه...»

«بزرگترین حسن تاریخ بیهقی این است که بیشتر مطالب آن از مشاهدات نویسنده و از یادداشتهای دقیق و منظم خود اوست، که به‌روزگار دراز و با دلبستگی بسیار برداشته است و خود از آنها به «تملیق» تعبیر می‌کند. وی، در خدمت بزرگان عصر و در مصاحبت ناموران کشور از سپاهی و دیوانی، و در بارگاه ملوک زمان عمر گذارده است و از موقع مساعد خویش در دربار اغتنام فرصت کرده و مشاهد عینی بسیاری حوادث شده است و شغل دبیری که در دیوان رسالت داشته، به‌وی شایستگی نگارش تاریخ داده، و با دقتی که ذاتی و فطری اوست، به‌ثبت وقایع پرداخته و به‌سبب امانت و راستگویی، بر حقایق نقش ثبت و دوام زده و با هنرمندی و قدرت، هر حادثه را چنانکه بوده، در نوشته خویش منعکس داشته است. عبارات و تعبیرهایی نظیر: «و این همه به‌دیدار من بود که بوالفضل»، یا «گوینده این داستان از دیدار خویش چنین گوید»، یا «من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این‌قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم، یا از معاینه من است...»؛ در کتاب وی کم نیست»^۲.

چنانکه دیدیم، بیهقی خود نیز، همه‌جا تأکید می‌کند که نوشته‌هایش همگی مبتنی بر معاینات و مشاهدات دقیق خودش و یا دیگر شاهدان صادق می‌باشد. تاریخ دیگر، کتابی است مهم و شناخته شده در تاریخ مغولان، به‌نام: «جهانگشای جوینی»، از عطاملک جوینی، مورخ قرن هفتم هجری. درباره وی

– که برای تهیه اثرش مسافرت‌های زیادی به همراه سران مغول به اطراف کشورهای آن روز رفته بود – نوشته‌اند:

«وی در هر یک از این سفرها، نه تنها مناطق مختلف را از نزدیک مشاهده می‌کرد، بلکه با سران، حکمرانان، شاهزادگان و خانان مغول از نزدیک ملاقات می‌نمود و مواد کتاب تاریخی آتی خویش را به‌چنگ می‌آورد. در مسافرت اخیر بود که جمعی از دوستان از او خواستند تاریخ مغول را بنویسد و در این انتخاب اشتباه نکرده بودند. زیرا علاءالدین، خود ناظر بسیاری از حوادث تاریخی بود و بعلاوه، با اکثر بزرگان، اشراف و سرداران مغول از نزدیک آشنایی داشت. طبیعتاً، وسایل جمع‌آوری حکایات و روایات اقوام مغول را از راه شنیده‌ها و دیده‌ها و منقولات رجال آن طایفه در دست داشت. بالاخره، سخن یاران را پذیرفت و از مجموع آن اطلاعات، تاریخی را آراست و آن را در سال ۶۵۸، به انجام رساند.»

و نیز دربارهٔ اثر پراج او گفته‌اند:

«اهمیت کتاب بیشتر در این است که نویسنده اغلب حوادثی را که نقل کرده، خود شاهد و ناظرش بوده، یا از منابع دست اول تدارک دیده است. علاوه بر خانان، شاهزادگان، سرداران، علما و فضلاء عصر و قوم و خویش نویسنده که در دربار خوارزمشاهیان و غیره صاحب مشاغل بوده‌اند، وجود منابع مهم دیگر مضبوط در کتابخانه الموت اسماعیلیه نیز، از جمله مدارک مهم جهانگشای بوده است. همهٔ نویسندگان تاریخ مغول پس از عطاملک جوینی، کلاً یا جزئاً ازین اثر بهره‌مند بوده‌اند. نظیر تاریخ و صاف، تاریخ کبیر یا جامع‌التواریخ، تاریخ گزیده، تاریخ بناکتی، روضة‌الصفاء و حبیب‌السیر و غیره»^۳.

میرزا محمدخان قزوینی نیز، دربارهٔ جوینی و اثرش نوشته است:

«... از طرفی دیگر، چون ملاحظه نمود که کمتر کسی را مانند او اسباب این کار آماده و لوازم تحصیل اطلاع از تاریخ و سرگذشت اقوام مغول فراهم آمده است، چه او را وی مدت ده سال تمام در اقطار ممالک مغول دائماً در سیر و حرکت بوده است و چندین کثرت به‌دیار ماوراءالنهر و ترکستان و بلاد اوغور و مغولستان تا سرحد ماچین و اقصای چین سفر کرده و بسیاری از وقایع مهمه را خود به رأی‌العين مشاهده نموده؛ ثانیاً به‌واسطهٔ علو مکاتبتی که در خدمت پادشاهان مغول داشته و دائماً با عظما و اشراف آن قوم محشور بوده، بالطبع وسائل جمع‌آوری حکایات و روایات اقوام مغول به‌واسطهٔ سماع شفاهی از ثقات رجال آن طایفه، وی را به‌نحو اکمل میسر بوده است. بدین ملاحظات، بالاخره علاءالدین اشارت دوستان را امتثال نموده. مشاهدات و مسموعات خود را در قید کتابت آورد...»^۴

بدین ترتیب، «مؤلف جهانگشای، خود شخصاً در غالب وقایع ثبت شده در کتاب حاضر و شاهد عینی بوده است»^۵.

فرانتس روزنتال، مؤلف کتاب ارزشمند «تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام» نیز، دربارهٔ نقش خاطرات در تاریخ‌نگاریهای عالم اسلام، در دورهٔ صلاح‌الدین ایوبی چنین می‌نویسد:

«بیشتر آثار تاریخ‌نگاران به برکت منصب رسمی آنان از ویژگی کتابهای خاطرات برخوردار گشت. ابن‌شداد در جایی از سرگذشتنامهٔ صلاح‌الدین، که به نگارش درآورد، چگونگی گذار از این روش را شرح می‌دهد. او می‌گوید: «از نخستین باری که صلاح‌الدین را دیدم، محبتش در دلم جای گرفته است و دریافتم که به جهاد عشق می‌ورزد. به همین مناسبت او را دوست داشتم و از آغاز جمادی-الاول سال ۵۸۴ هـ/ ۲۸ ژوئن ۱۱۸۸ م، که به شمال سوریه گام نهاد، به خدمتش درآمدم. پیش از این تاریخ، تمامی اطلاعات من از گواهانی که به آنها اعتماد داشتم، کسب می‌گردید. از آن به بعد، تنها مطالبی را می‌نگاشتم که شخصاً شاهد آن بودم، یا اشخاص مورد وثوق من، که شهادتشان همچون مشاهدهٔ شخصی بود، مرا از آنها آگاه کرده بودند». بدین قرار، در پنج سال آخر حکمرانی صلاح‌الدین، که سه چهارم اثر ابن‌شداد را می‌پوشاند، سرگذشت‌نامه، جای خود را به خاطرات می‌دهد»^۶.

در توضیح نکتهٔ مذکور باید گفت:

دو گروه از اهل علم و دانش، بیش از دیگر دانشمندان، از قدیم به مراکز قدرت و دربارها نزدیک و بنابراین شاهد و ناظر بسیاری از وقایع و واقعات بوده‌اند: یکی شعرا و دیگر، مورخان!

نیاز به شعرا و مورخان در دربارها و مراکز قدرت آنچنان بوده است، که نیاز حکومت‌های امروز به رادیو و تلویزیون و رسانه‌های گروهی. اگر امروز حکومت بدون در دست داشتن تبلیغات و تریبون‌های افکار عمومی‌ساز، میسر نیست؛ و اگر امروز در انقلاب‌ها و کودتاها و شورش‌های سیاسی، رادیو و تلویزیون از مهمترین اهداف بوده و در دست گرفتن آن بخش مهمی از اسباب‌پیروزی به‌شمار می‌رود؛ آن روز نیز شاعران و تاریخ‌نگاران همین نقش را به‌عهده داشته‌اند. تا جایی که حکومت موفقی بدون ایندو - که لشکریان فرهنگی بوده‌اند - تحقق پیدا نمی‌کرده است!

این دو طایفه، اگر چه اکثراً حقوق‌نویس بوده‌اند، ولی در نوشتن و سرودن، بیش از هر چیز تحت تأثیر مشاهدات و خاطرات خود بوده‌اند. و امروز نیز، تاریخ‌نویسی برای ما ارزشمند است و شعرهایی ارزش تاریخی و قابلیت استناد دارد، که از

«مشاهده» سرچشمه گرفته باشد. و همچنانکه گذشت، «مشاهده»، اصیل‌ترین رکن «خاطره» است.

دیگر اینکه بیشترین آثار ادبی - چه نظم و چه نثر - بخصوص در زبانهای فارسی و عربی، از همین دوگروه اخیر است. و ما، در جای خود به بررسی اجمالی آن خواهیم پرداخت.^۷

شاهد دیگر ما، کتاب تاریخی موسوم به «طبقات ناصری»، متعلق به همان دوره مغول می‌باشد:

«طبقات ناصری، یکی از مهمترین و معروفترین کتب تاریخی زبان پارسی است، که تقریباً هفت قرن پیش ازین به‌قلم یکی از دانشمندان خبیر خراسان، قاضی منہاج سراج جوزجانی، در دهلی نوشته شد.

مؤلف دانشور این کتاب، یکی از نویسندگان معروف و زبردست زبان پارسی است، که کتابش از حیث سلاست و روانی انشاء بی‌نظیر است، و هم در ضبط وقایع تاریخی و مشاهدات خود مؤلف، یکی از آثار برجستهٔ تاریخی به‌شمار می‌آید.

منہاج سراج، نویسندهٔ فاضل و دانشمند این کتاب، از رجال معروف عصر است که به‌دربار سلاطین غور و آل‌شنسب محشور بود، و بسی از حوادث تاریخی را در اوایل خروج مغل، برای‌العین مشاهده کرد، و یا از اشخاص خبیر و ثقه آن عصر سماع کرده، و درین کتاب نوشته است.

بعد ازین، این مرد بصیر و آگاه به‌هند افتاد، و در آنجا نیز مناصب بزرگت درباری و قضایی را دریافت، و در دربار سلاطین دهلی، حوادث تاریخی را به چشم خویش دید و مشاهدات عینی خود را، به‌انشای روان و دلچسبی در قلم آورد، که کتاب «طبقات ناصری» عبارت از آنست. و این کتاب در طول چندین قرن، همواره مورد استفادهٔ نویسندگان و ارباب ذوق و دستداران ادب بوده است»^۸.

همچنین، دربارهٔ کتاب منہاج سراج گفته‌اند که قسمت مربوط به قلع و قمع اسماعیلیه، بوسیلهٔ مغولان، غالباً مبتنی بر مشاهدات و خاطرات مؤلف می‌باشد.^۹

مؤلف کتاب «مجمع‌التواریخ» نیز - که کتاب خود را دربارهٔ انقراض صفویه و وقایع بعد از آن تحریر کرده است - دربارهٔ اینکه کتاب او غالباً مبتنی بر «مشاهدات و معاینات بالمشافهه» است، می‌نویسد:

«از روی نسخه‌هایی که فضالت‌پناه، مرحوم میرمحمدعلی، مشهور به فاضل، که در اواخر عمر ساکن مرشدآباد بنگاله و موافق یادداشتی که والد - طاب‌الله ثراه - این راقم عاصی در عین حیات به‌رشتهٔ تحریر درآورده بود، اقتباس نمود، و از بعضی نسخ متفرقهٔ دیگر و از تقریر ثقان مستخبران برخی حالات مرقومه،

که بالمشافهه معاینه نموده بودند، بهصحت پیوست جمع نموده، بیت:

زهر منزلی توشه برداشتم زهر خرمنی خوشه یافتم [کذا]

و آن را مسمی ساخت به «مجمعالتواریخ»، تلخیصاً و اجمالاً ذکر می‌نماید^{۱۰}. در تواریخ پس از این دوره نیز، نظیر همین سخنان آمده است. مثلاً، ارزش مطالب تاریخی کتاب مشهور به «دره نادری» و «سفرنامه حزین»، که بازگوکننده وقایع مهم مربوط به دوره نادر است، به این دانسته‌اند که مؤلفین آنها، «میرزا مهدی‌خان استرآبادی» و «شیخ محمدعلی حزین گیلانی»، غالباً مشاهدات برجسته و خاطرات خویش را، بنوعی ثبت می‌کرده‌اند^{۱۱}.

در تاریخ خاندان زند نیز، «تاریخ گیتی‌گشا»، از مهمترین و معتبرترین مدارک شمرده شده و ارزش آن را نیز به این دانسته‌اند که برخاسته از حضور و مشاهدات عینی مؤلف بوده است^{۱۲}.

درباره «تاریخ عضدی»، نیز می‌نویسند:

«اما کتاب حاضر، یعنی تاریخ عضدی، کتابی است که با ضرس قاطع می‌توان بدان اعتماد کرد، به‌چند دلیل:

۱- مؤلف کتاب سلطان احمد میرزای عضدالدوله، پسر فتحعلی‌شاه است و هنگامی که پدرش درگذشته، وی ده‌ساله بوده، و بنابراین آنچه در کتاب خود آورده، مشهودات عینی اوست نه مسموعات. و اگر تصادفاً مسموعاتی را نیز نقل کرده، گوینده را نیز معرفی نموده و تصریح کرده است که بلاواسطه از شهود مستقیم وقایع پرسیده یا شنیده است. ازین روی، مطالب کتاب وی، مسلماً از مندرجات دیگر مورخین ایرانی و مسافرن خارجی به‌حقیقت نزدیکتر است، که گفته‌اند: یری الحاضر مالا یری الغائب»^{۱۳}.

مؤلف تاریخ عضدی، خود در مقدمه کتابش - آنجا که سبب تألیف کتاب را بیان می‌کند - به‌نکته فوق اشاره کرده است^{۱۴}.

در اینجا، اشاره‌ای فهرست‌وار به‌چند نمونه دیگر از کتب تاریخی - که نام خاطرات ندارند، ولی مشتمل بر خاطرات بسیاری هستند - مناسبت دارد:

۱- «سفرنامه ناصرخسرو»، که قبلاً نیز به‌آن اشاره شد.

۲- «سفرنامه ابن بطوطه»، جهانگرد نامی مسلمان، که دربردارنده مشاهدات و خاطرات او از دنیای اسلام است.

۳- کتاب معروف «تحقیق ماللهند»، از ابوریحان بیرونی، که کندوکاوی جامعه‌شناسانه درباره هند است و نتیجه سیر و سفر او، و حاوی خاطرات و مشاهداتش در آن دیار.

همچنین، بسیاری از کتب سرگذشت و زندگینامه را می‌توان مثال زد، که مملو

از خاطرات مؤلفین آنها و یا متأثر از آن است. و ما، برای هر چیز از اطالۀ کلام، خوانندگان را به‌مآخذ مربوط ارجاع می‌دهیم^{۱۵}. بنا بر آنچه گذشت، ما از دورترین زمانها آغاز کردیم و نشان دادیم که تا قبل از دوره معاصر، کتبی ارزش تاریخی یافته است، که مبتنی بر حضور و مشاهده مؤلف یا راویان بوده است. و می‌دانیم که معمولاً مشاهداتی مورد توجه قرار می‌گیرد و ثبت می‌شود، که جالب و گفتنی و شنیدنی باشد. و این، همان ویژگی خاطرات است. بنابراین، **خاطرات را در تاریخ نگاریها، سهم بسیار بزرگی است.**

و اما درباره متون تاریخی دوره معاصر - که رابطه‌ای عمیقتر و وسیعتر با خاطرات دارند و متون مربوط به آن نیز بسیار فراوانند - بحثهای مستقلی لازم است. و ما این مهم را به مقالات آینده موکول می‌کنیم، و از جمله هنگام بیان تاریخچه خاطره‌نویسی، بدان خواهیم پرداخت.

در اینجا می‌افزاییم، همچنانکه بسیاری از تاریخ نگاریها، سفرنامه‌ها و زندگینامه‌ها از آبشخور خاطرات سیراب گشته است، خاطرات نیز مستقیماً قابل بهره‌برداری و استفاده در تاریخ است. زیرا که حکم «شهادت»، «خبیر»، «روایت» و «دلیل نقلی» دارد.

براستی آنجا که هیچ مدرک کتبی بجا نمانده است، چه چیزی بهتر از مشاهدات و خاطرات شاهدان عینی صادق، می‌تواند ابهام و نقطه کور را برطرف سازد و زوایای تاریک تاریخ را روشن نماید؟ و آنجا که از «آرشیو اداری» خبری نیست، چه چیزی بهتر از «آرشیوهای انسانی» خواهد بود؟

میزان سندیت و حجیت خاطرات در تاریخ:

تا کنون دیدیم که خاطرات، عملاً در ردیف دیگر اسناد تاریخی و حتی گاهی به عنوان سند منحصراً به‌فرد مطرح بوده و نقش مهمی در تاریخ نگاریها داشته است. با این همه، ممکن است این اشکال مطرح شود که خاطرات، چون از فیلتر ذهن و عواطف خاص بیننده عبور کرده است؛ «ارزش سندی» آن لطمه می‌بیند و دیگر چندان قابل اعتماد نیست، زیرا دارای جهت‌گیری خاصی است.

به‌عبارت دیگر، «تاریخ به‌روایت خاطره»، تاریخی است از پشت عینک رنگی یک یا چند فرد، و چنین تاریخی طبعاً نمی‌تواند بیطرفانه باشد، بلکه حداکثر برای بازشناسی روحیه گوینده و جو فضای گذشته، از نگاه آن فرد خوب است. ولذا، از نظر تاریخی، سندی ضعیف است.

هرچند در مطالب گذشته پاسخ این اشکال روشن شده است، ولی در عین حال

می‌افزاییم که: در نگارش تاریخ اجتماعی یک شهر، یک طبقه یا یک ملت، خاطرات کاربرد بسیار زیادی پیدا می‌کند و از منابع دست اول به‌شمار می‌رود. زیرا برای نوشتن تاریخ هر دوره، نخست باید یک سلسله از اطلاعات تاریخی را فراهم کرد و طبعاً، یک رشته از اطلاعات بسیار سودمند و کارگشا، همان خاطرات است، بویژه خاطرات رجال و نخبگان.

امروزه، دیگر تاریخ به‌همان معنای خشک و محدود گذشته نیست، که عبارت بود از: برشماری شاهان و امیران و مدت سلطنت و امارت هر یک. و حداکثر تاریخی بود سیاسی یا نظامی، و آکنده از ذکر فتوحات و کشورگشاییها و خونریزیهای فلان پادشاه سفاک، البته در قالبی پر از تملق و چاپلوسی^{۱۶}.

مورخ دیروز، غالباً نقشی همچون شاعران دیروزه‌گر دربار محمود غزنوی را به‌عهده داشت، که مأمور بودند جنایات او را، همچون مجاهدات یک پیامبر رهائی‌بخش بستانند، و او را که فرش هم برایش زیاد بود، به‌عرش اعلی برسانند و تقدیس و تنزیه کنند! ولی تاریخ‌نگار امروز، عهده‌دار نگارش تاریخ حیات انسانهاست، در بخشی از زمان و مکان.

در چنین تاریخهایی است که «قدر خاطرات» شناخته می‌شود و در آینده بیشتر شناخته شده و پالوده نیز خواهد شد. اگر در تاریخ‌نگاری دیروز، این مهم‌جایگاه بلندی نداشت، به‌این دلیل بود که تاریخ‌نگاری دیروز، چیزی جز وقایع‌شماری ساخته دست حاکمان نبود. اما امروز، حاکمان، به‌ظاهر هم که شده، سعی در جلب و اقناع آراء و افکار عمومی دارند و خود را با افتخار، نماینده و خدمتگذار آنان می‌دانند.

پس تاریخ راستین نیز، سرگذشت ملتهاست. و سرگذشت ملتها، بویژه در این زمان، آکنده از خاطرات: خاطرات تلخ و شیرین، خاطرات آموزنده و گدازنده است. و البته در این میان، قیمت همه خاطرات یکسان نیست. و به‌قول مولوی:

این صدفها نیست در یک مرتبه در یکی در است و در دیگر شبه

و همینجاست که پای «نقد و پالایش خاطرات» به‌میان کشیده می‌شود.

آری، چنین نیست که خاطره حتماً سندی ضعیف باشد، بلکه غالباً سندی است در ردیف دیگر اسناد. و حتی گاهی ارزش فوق‌العاده - در حد مهمترین اسناد درجه اول تاریخی - می‌یابد. همچون خاطرات شخصیت‌های بسیار بزرگ از وقایعی که دیگران از آن اطلاع مستقیمی ندارند و گرایش علمی اهل تحقیق نیز به خاطرات، به‌همین جهت است.

اگر خاطرات، فقط ارزش داستانی داشت و برای پاسخگویی به‌حسن کنجکاوی خوب بود، یا فقط بعد عاطفی داشت؛ کافی بود که تنها کودکان و نوجوانان و

عامه مردم جذب آن شوند، نه مورخان و محققان بزرگ. گرایش محققان به خاطرات بیشتر به سبب همین نقش اساسی، در بازشناسی وقایع و رجال گذشته است!

خلاصه، ما بر این باوریم که خاطره، با همه جذابیت و خیال‌انگیزی و رابطه تنگاتنگی که با عواطف و احساسات دارد؛ می‌تواند به‌خودی‌خود، يك «یاد» و «اثر» از گذشته باشد و از صورت يك مسئله شخصی درآمده و خبری تاریخی قلمداد گردد.

و برآستی، چه فاصله عمیقی است بین این بینش عبرت‌گرایانه و آن بینش استعماری وارداتی، که خاطرات را به‌عنوان يك مسئله شخصی، عاطفی، ذوقی و تفریحی درآورده بود؛ همان بینشی که در دوره‌های گذشته، در رنگین‌نامه‌های هفتگی، همچون «سپید و سیاه» و «تهران مصور» و «بانوان» و... شاهدش بودیم. تا آنجا که حتی از عنوان جاذب «خاطرات»، برای اشاعه فحشا و فساد اخلاقی استفاده می‌کردند^{۱۷}. و بدینگونه خاطرات را نیز بدنام و یا لاقبل، سبک و کم‌ارزش کرده بودند.

اما دربارهٔ اینکه می‌گویند: «خاطرات، چون ازفیلتر عواطف و احساسات شخصی گذشته است، پس قابل اعتنا نیست»؛ باید گفت: اگر فقط این نکته را ملاک قرار دهیم، نه تنها هیچ تاریخی نخواهیم داشت، بلکه مطلقاً هیچ «شهادتی» را نمی‌توانیم بپذیریم!

زیرا به‌رحال، هر روایت و سندی خالی از میراث زمان و تأثیرات مکان در فرد نخواهد بود! به‌قول یکی از محققان: «کدام وقایع‌نگار گذشته یا امروزهست که شهادت او در مورد وقایعی که می‌نویسد، به‌احوال نفسانی، به‌اغراض و به تمایلات او محدود نباشد؟ معبد، ماده‌ای که مورخ برای تجدید بنای گذشته‌دارد، همین شهادت‌هاست»^{۱۸}.

دیگر اینکه: خاطرات، خود یکدیگر را تصحیح و تکمیل می‌کنند و از تضارب مجموعه آنها، زوایای تاریک گذشته روشنتر خواهد شد و کسی انتظار ندارد که تنها در يك خاطره معین، همه گذشته را مشاهده کند. بعلاوه، چنانکه گفتیم مجموعه خاطرات نیز، خود تنها یکی از منابع تاریخ است، و نه همه آن.

در پایان، با تکرار معنا و مفهوم تاریخی خاطره، به این قسمت پایان می‌دهیم: «خاطره، از نظر تاریخی، شهادتی است دربارهٔ يك حالت یا رویداد از گذشته، که مدتی پس از رؤیت بیان شده است، و پس از نقد و سنجش، می‌تواند در بازسازی و احیاء گذشته مورد استفاده قرار گیرد».

یادداشتها:

- * به نقل از شاه منصور، پهلوان گرز هفده من - باستانی پاریزی.
۱. تاریخ چیست، ن. آ. یروفیف، ترجمه محمدتقی زاده، نشر جوان.
 ۲. گزیده تاریخ بیهقی، به کوشش: دکتر محمد دبیرسیاقی / ۵-۶.
 ۳. شاهکارهای ادبیات فارسی، گزیده جهانگشای جوینی / ۲۲ و ۲۵.
 ۴. علامه قزوینی، مقدمه مصحح، ج ۱، صفحه «که»، به نقل از گزیده جهانگشای جوینی - شاهکارهای ادبیات فارسی / ۱۰-۱۱.
 ۵. شاهکارهای ادبیات فارسی، شماره ۵۱، گزیده جهانگشای جوینی / ۱۴.
 ۶. تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه دکتر اسدالله آزاد / ۱۹۶، انتشارات آستان قدس رضوی.
 ۷. برای تفصیل بیشتر، می‌توان به «تاریخ ادبیات ایران»، نوشته ذبیح‌الله صفا؛ و «تاریخ ادبیات عرب»، نوشته حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی مراجعه کرد.
 ۸. طبقات ناصری، مقدمه طبع اول / ۱.
 ۹. ر.ک: تاریخ ادبیات ایران، ج ۳؛ و نیز تاریخ ادبیات ایران، از کتب درسی رشته فرهنگ و ادب دبیرستانها.
 ۱۰. مجمع التواریخ، تألیف میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، به تصحیح عباس اقبال / ۱-۲، از انتشارات کتابخانه سنایی و طهوری.
 ۱۱. ر.ک: «دره نادری»، به تصحیح دکتر سید جعفر شهیدی؛ و نیز: «نادر شاه»، با دیباچه کسروی، از انتشارات بنیاد.
 ۱۲. تاریخ گیتی‌گشا، نامی اصفهانی، به تحریر دکتر عزیز الله بیات، انتشارات امیر کبیر.
 - ۱۳ و ۱۴. تاریخ عنصری / ۲ و ۳ و ۱۰.
 ۱۵. ر.ک: جهانگردان مسلمان در قرون وسطی، تألیف دکتر زکی محمد حسن، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، ذیل اعلام نامبرده؛ و نیز مقالات بخش رجال فصلنامه یاد، درباره زندگینامه‌ها.
 ۱۶. در این باره رجوع کنید به: مجله حوزه، مقالات تاریخ‌نگاری درباره.
 ۱۷. برای نمونه می‌توان به شماره ۵۰۲ تهران منصور، صفحه ۹ مراجعه کرد.
 ۱۸. تاریخ در ترازو، عبدالحسین زرین‌کوب / ۱۴۸، انتشارات امیرکبیر.
- مورخ معاصر آقای علی دوانی ضمن تماسی با بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران ثبت تاریخ ضبط خاطرات خود را درخواست کردند. لهذا یادآور می‌شویم که خاطرات ایشان در سال ۶۴ ضبط شده است.